

رفقای رزمنده تشکیلات باکو

نماینده شما را ملاقات نمودم. قطعنامه شما را مطالعه کردم و در جریان حوادث اخیر قرار گرفتم.

عمل جسورانه و منطقی شما را در مقابله با فساد حاکم بر حزب می‌ستایم. باید خاطر نشان کنم که در موقع خود و هرگاه از سوی نیروهای معینی کوشش شد که خط فکری و سازمانی معینی بر حزب توده ایران مسلط شود و ماهیت آنرا دگرگونه کند با آن مبارزه کردم و زیر بار اینگونه مسائل نرفتم. در پلنوم پانزدهم هم چنین کوششی صورت گرفت که با تمام قوا به مقابله آن برخاستم و آنرا خنثی نمودم. این طرز فکر که مخالف مبارزه طبقاتی بود و عملاً ناسیونالیسم را در حزب توده ایران تبلیغ می‌کرد در آن شرایط به دلیل وجود کمیته مرکزی با صلاحیت و توانا نتوانست خط فکری و سازمانی خود را پیش ببرد. اما پس از حملات وحشیانه ارتجاع و امپریالیسم به حزب توده ایران و دستگیری رهبران شایسته، این فرصت برای آنان بوجود آمد که این نقشه و نیت دیرینه را عملی سازند. و از پلنوم هجدهم در این راستا حرکت کردند.

بهمین لحاظ تمام رفقای شایسته و فداکار توده‌ای را که مانع تحقق نقشه‌های خود دیده و می‌بینند یکی پس از دیگری از هیئت سیاسی، کمیته مرکزی و یا از حزب اخراج می‌کنند و آخرین شاهکار آنها اخراج رفیق شاندرمنی و فروغیان، این سرایان شایسته و فداکار از کمیته مرکزی می‌باشد.

من به نوبه خود هیچ یک از این اخراج‌ها را تأیید نکرده و نمی‌کنم. اساساً نقشه این اخراج‌ها بوسیله کسانی کشیده می‌شود و باجراً در می‌آید که تفکرشان ضد توده‌ای است.

همین آقایان با برگزاری مضحکه‌ای بنام کنفرانس ملی اساس تشکیلاتی حزب توده ایران را فرو ریختند و کمیته مرکزی مطیع و گوش بفرمان خود را ساختند تا هرچه می‌خواهند بکنند و هرچه می‌خواهند بگویند و صداهای حق را خفه کنند و به اصطلاح شکل قانونی به اعمال خود بدهند. و برای عوامفریبی چند چهره خوش‌نام را هم به کمیته مرکزی برگزیدند. از این نظر من با بسیاری از کسانی که بناحق و با وسائیل غیر کمونیستی به کمیته مرکزی راه یافته‌اند موافق نیستم. مگر رفقای شایسته و با اعتبار که ارزش‌های تاریخی کمیته مرکزی را با رفتار و کردار خودشان حفظ می‌کنند.

در تمامی حوادث بعد از پلنوم هجدهم علی‌خاوری مسئول مستقیم تمام این فساد و خرابکاری در حزب می‌باشد. باید در مرجع صلاحیت‌دار پاسخگو باشد. او امتحان خود را پس داده است. از این نظر با نام او در این لیست موافق نیستم. به رفقا توصیه می‌کنم که منبعد مسئله دپیراوی را با دقت بیشتری مورد مطالعه قرار دهند و در این زمینه پیشنهاد می‌کنم که اداره امور حزب بوسیله هیئت دبیران سه نفری که برابر حقوق باشند صورت گیرد. تا این چنین از تمرکز قدرت سوء استفاده نشود. و آئین نامه‌ای تنظیم گردد که حدود استفاده از قدرت معین گردد.

رفقا با تمام کوشش و برخورد رفیقانه در جهت نزدیکی و اتحاد و وحدت با سایر سازمانهای انقلابی و مارکسیستی بویژه با سازمان برادر فدائیان خلق "اکثریت" کوشش کنند و از هیچ تلاشی فروگذاری ننمایند. سوابق آنها را می دانم - رفقای با ارزشی هستند. مطمئن باشید که گردانندگان کنونی حزب که نمی توانند گامی در جهت وحدت صفوف حزب بردارند قادر نخواهند بود که این وظیفه سنگین و تاریخی را به پیش ببرند همانگونه که بدستی در قطعنامه شما منعکس است، تفکر و عمل نادرست و ناپسند گردانندگان کنونی حزب را مورد تنقید قرار داد هاید. امیدوارم که این فعل ناپسند از حزب دور شود و شما در عمل با آنها مرزبندی کنید و به شیوه های آنها متوسل نشوید. چرا که آنها فقط بفکر صندلی خودشان هستند.

تاکید می کنم که گناه و تقصیر اصلی وضع نابسامان و آشفته حزب به گردن صفری - خاوری و لاهرودی می باشد. آنها را باید در محکمه صلاحیتدار حزبی نشانند و جرائمشان را بررسی کرد. مهار و غلبه بر وضع آشفته کنونی تنها از طریق نشست صلاحیتدار دمکراتیک مقدور و عملی است. تذکر می دهم که صفری - لاهرودی و خاوری نباید هیچ نقشی در برگزاری و برگماری این جلسه داشته باشند.

از اینکه رفقای رزمنده و حزبی و شریف ما در باکو به پیش کسوتان خودشان احترام گذاشتند و نام مرا در لیست پیشنهادی نوشتند کمال تشکر را می کنم. من همه نوع مساعدت، همکاری و همراهی را با شما خواهم کرد. تا حزب توده های ما سرافراز بشود. لیکن چون قوای جسمی به من اجازه تحرك زیاد نمی دهد، پیشنهاد می کنم رفیق شاندرمنی را در لیست خود جای بدهید.

رفقای حزبی باکو: با تمام وجود از شما پشتیبانی می کنم. کسانی که شما و من را "گمراه"، "چپ رو" و واژه سیاست می نامند، چشمانشان کور شده است و دلشان برای حزب نمی سوزد و فقط بفکر صندلی خودشان هستند. شما توجه به این تهمت ها و برچسب ها نکنید راه خود را استوار به پیش ببرید و نیروی جوان و امید بخش خود را در خدمت اهداف مقدس حزب بکار گیرید و چراغ راهنمایان همانا منافع خلق و طبقه کارگر زحمتکش باشد. اما مورد پلنوم دیمه که تصمیمات مهمی بر علیه منافع عمومی حزب گرفته است نمی توانم سکوت کنم. این پلنوم بوسیله صفری گردانندگی شد و به کاریکاتور شباهت دارد. این شخص که استعداد عجیبی دارد خطر را تشخیص بدهد و همواره از خطر و مبارزه طبقاتی فرار بکند کمر بنا بوی حزب بسته است. گویا این بار فرصت را مناسب دید که از یکطرف فضاحت و رسوائی و بی آبرویی خود و هم - قطارش داود نوروزی را از چشم اعضای کمیته مرکزی و حزب پنهان کند، و از طرف دیگر سربازان فداکار حزب را از کمیته مرکزی و حزب اخراج نماید. تا هرچه منبعد دلشان خواست بکنند. این آقایان نمی فهمند که ۱۰۰ لیتن حتی زنیوف و کامنف را پس از افشای موعده قیام از کمیته مرکزی اخراج نکرد. آنهم در آن شرایط بسیار حساس تاریخی، فکر نمی کنم جرم این رفقای فداکار بیشتر از زنیوف و کامنف باشد.

و گویا نظامنامه حزب را هم در این پلنوم کنار گذاشتند و يك آئین نامه تصویب کرد هاند که تمام اصول لنين را زیر پا گذاشته و میخواهند هويت اعضای حزب را بر اساس این آئین نامه تعبیر کنند. این آقایان تنها بیسوادى سياسى ندارند. مثل اینکه از فرط جاه طلبی دیوانه هم شده اند. مگر بلشویک ها برای فعالیت مخفی اساسنامه را زیر پا گذاشتند. مگر احزاب برادر که در شرایط مخفی فعالیت می کنند اساسنامه را که بر پایه اصول لنینی تنظیم شده است زیر پا گذاشتند، مگر حزب خود مان سالها مبارزه در شرایط مخفی نکرده است. مگر اصول و موازین لنینی به شرایط بستگی دارد. آقایان حیاء و شرم هم خوب چیزى است.

کدام تودهای شرافتمند وجود دارد که اینهمه فضاحت و رسوائی و بی پرئسببى را به بیند و سکوت کند. بی دلیل نیست که رفقای حزبی در چهار گوشه دنیا در مقابل این همه بی پرئسببى قیام کرد هاند. من نمی توانم شاهد اینهمه دغلكاری باشم و سکوت کنم. من تمام سوابق و اعتبار و حیثیت سياسى خود را در گرو این حرکت شریف و متین حزبی رفقا می گذارم که بر علیه این دستگاه فاسد به مبارزه برخاسته اند. دیگر نمی توان شاهد این همه رسوائی بود و سکوت اختیار کرد. اینها با خون شهدای حزب بازی می کنند. اینها از نام قهرمانان حزب سوء استفاده می کنند. اینها از اعتبار بین المللی حزب سوء استفاده می کنند. بهمین خاطر حرکت رفقای حزبی در باکو و سایر واحدهای حزبی برای من قابل درك است. من در صف شما هستم و یقین دارم که در این مبارزه حق و حقیقت پیروز خواهد شد. بار دیگر تاکید می کنم که اخراج شدگان را بازگردانید و کسانى را که از حزب رفته اند به دامن حزب فرا بخوانید.

پیروزی شما را آرزو دارم

ارد شیر آوانسیان

تاریخ: ۲۰ مه ۱۹۸۸

به رفقای امضاء کنندۀ
 "قطعنامه تشکیلات حزب توده ایران - باکو"

رفقای عزیز، قطعنامه مصوب تشکیلات شما را به دقت مطالعه کردم. اینک به خواست نمایندۀ تشکیلات شما، نظر خودم را بیان می‌کنم.

قبل از هرچیز، این عمل شجاعانه شما را که در چارچوب موازین لنینی حزب طراز نوین طبقۀ کارگر در لحظات بحرانی حزب ما برای برون رفت از این بست صورت گرفته، صمیمانه تبریک می‌گویم و از جان و دل، تا آنجا که توان دارم، در پشتیبانی از آن کوشیده و خواهم کوشید.

علت پشتیبانی بیدریخ من، قبل از هرچیز، اینست که رفقا نه بشکل انفصال از حزب خودشان، مهاجرت از اتحاد شوروی به غرب، پیوستن به دیگر سازمانها، تشکیل حزب دیگر و امثال آن، بلکه همانا در درون حزب توده‌های خودشان، در زادگاه اکتبر کبیر و در مهد سوسیالیسم، برای پایان دادن به بحران کنونی و پیشگیری از فروپاشی حزب توده ایران برخاسته‌اند. این عمل منطقی و شجاعانه شما جوابی است به افرادی که به عللی معتقدند یا فقط تبلیغ می‌کنند که در حزب ما دیگر مبارزه درون حزبی به نتیجه‌ای نمی‌رسد. این عمل شما رفقای باکو جوابی است منطقی به کسانی که می‌پندارند، یا تبلیغ می‌کنند که گویا احزابی چون حزب ما در کشورهای سوسیالیستی، بویژه در اتحاد شوروی، امکان مبارزه آزاد درون حزبی را ندارند. این عمل رفقا گامی است که در صورت وحدت اندیشه و عمل اصولی باقیمانده اعضا و کادرهای مومن حزب، کمک خواهد کرد، تا رفقای مومن، اما گمراه، به نادرستی اینگونه نظرات پی برده و به راه مبارزه سالم و اصولی در درون حزب خودشان بازگردند و افرادی را که دانسته و با سوء نیت به اینگونه تبلیغات دست می‌زنند، خلع سلاح کند. این عمل شما گامی است که در صورت ادامه پیگیری و انقلابی کمک خواهد کرد تا حزب ما بتواند مقام شایسته خود را در نهضت انقلابی ایران بازیابد و نقش شایسته خود را در نبرد و پیکار برای سرنگونی رژیم فاشیستی مذهبی حاکم بر میهن عزیز ما و نجات زحمتکشان میهن در رندمان از دوزخ "جمهوری اسلامی ولایت فقیه" ایفاء نماید.

و اما درباره مضمون قطعنامه، با بند اول و دوم آن موافقم، مطالب و مسائل مطرحه در آن را درست می‌دانم، اما کامل نمی‌دانم. مسائل مطرحه در این دو بند، فقط بخشی از مسائلی است که همه ما اعضا حزب باید آنها را عمیقاً بررسی کنیم، علل و ریشه‌های این پدیده‌های ضد لنینی و ضد انسانی را در جزمان بیابیم و راه حل اصولی رفع آنها را پیدا و اجراء کنیم. دردهای حزب ما خیلی عمیقتر، ریشه‌دارتر و وسیعتر از آنست که رفقا در این دو بند، بدرستی به آنها اشاره کرده‌اند. البته اگر این نخستین گام رفقا با همین روش اصولی ادامه و گسترش بیابد، با بحث و تبادل نظر و خرد جمعی توده حزبی تکمیل خواهد شد و کمبود آن از میان خواهد رفت.

مطالب غیر دقیق و نادرستی را که در قطعنامه بنظر می‌رسد، با صراحت بیان می‌کنم. امیدوارم رفقا از صراحت بیان، که حتی ممکن است در برخی موارد خشن بنظر بیاید، نرنجند.

در بند ۳ گفته می‌شود: "ضعف رهبری در مقابله با انحلال طلبان، انشعاب‌گران و انفصال‌کنندگان، تا کنون بخشی از پیکر حزب را بریده است."

ضعف رهبری در مقابله با ۰۰۰۰ یعنی چه؟

یعنی اینکه، رهبری وجود داشته و آنچه طی چهار سال و نیم پس از پلنوم ۱۸، بر سر حزب، بویژه نیروی جوان، آورد هاند، ضعیف و کم بوده است.

تصور نمی‌رود امضاکنندگان قطعنامه ندانند که پس از پلنوم ۱۸ رهبری، بمعنای کمیته مرکزی، اصلاً وجود نداشته، شاید همه رفقا ندانند، اما بدانید که هیئت سیاسی هم در واقع وجود نداشته است. تا ۳-۴ ماه پس از پلنوم ۱۸ گروه معینی که می‌توان آنرا گروه صفری - لاهوردی نامید، با خط سیاسی - سازمانی و تا حدودی ایدئولوژی ضد توده‌ای بر حزب ما فرمانروایی می‌کرد. چند ماه پس از پلنوم ۱۸ علی‌خاوری نیز به آلت بی‌اراده‌ی در دست این گروه تبدیل شد، بطوریکه از آن بعد این گروه را می‌توان گروه صفری - لاهوردی به‌خاوری نامید.

همانا پرونده سازبها، به جاسوسی واداشتن رفقای جوان علیه یکدیگر به عنوان وظیفه حزبی، برجسب زنده‌های جورواجور و فشارهای روحی، معنوی و مادی و دیگر اعمال ضد حزبی و ضد انسانی این گروه بود که جان بخش بزرگی از رفقای ما را به لب آورد، تا مجبور بشوند به کارهایی دست بزنند که امروز شما آنها را انحلال طلب و انشعاب‌گرو انفصال‌کننده بنامید و اعمال این گروه در حق آنان را ضعف بشمارید. همانا این گروه است که با اعمال خود، رفقای ما را به خودکشی، برگشتن به ایران، رفتن به غرب، پیوستن به سازمانهای دیگر و ۰۰۰۰ واداشته و میدارد. همانا این گروه است که با نقشه دقیق و حساب‌شده، برای تبدیل حزب توده ایران به حزب ده نفری، به جنایت‌هایی چون برگرداندن رفیق جعفری از مرز، دست زده و می‌زند.

من نمی‌فهمم، چگونه رفقا این اعمال را ضعف در مقابله با ۰۰۰ می‌نامند.

از دو حال خارج نیست، یا رفقا از ترس اینکه مبادا این گروه به آنها هم برجسبی بزند، برای خالی نبودن عریضه، به رفقا و هم‌زمان د بیروز و فردای خودشان زخم زسانی می‌زنند. در این صورت باید بدانند که هر کاری بکنند، این گروه برای آنها هم برجسبی اختراع می‌کند و به آنها می‌زند، و اگر بتواند همه آنها را نابود می‌کند. یا رفقا به آنچه نوشته‌اند، واقعا معتقدند. در اینصورت لطفاً بگوئید به بنییم، شما با عضو حزب که نفسش در بیاید، یا بخواهد که فاجعه رفیق جعفری روشن و مسئولین فاجعه مجازات بشوند، چه می‌کنید که ضعف نباشد؟ حد شرعی می‌زنید، یا می‌برید توی حیاط ذبح شرعی می‌کنید؟

شاید منظور رفقا از این جمله چیز دیگری بوده است. در اینصورت باید همان چیز

را صریح و روشن نوشت، زیرا این جمله، جز آنچه گفته شد، معنای دیگری ندارد.
در قطعنامه رفقا بلوریان، کسرائی، برومند، رئیس و ابراهیمی از جمله اعضا هیئت اجرائیه موقت پیش بینی شده اند. بنظر من، اگر این رفقا بتوانند با هم کار بکنند، می توانند یا تکاء به توده حزبی، به امر نجات حزب از تلاشی خدمت بکنند. اما در اینجا چنین سوالاتی پیش می آید:

رفقا بلوریان، کسرائی و برومند عضو هیئت سیاسی بودند و می دانند که در جلسه اوائل ماه مه ۱۹۸۷ هیئت سیاسی درباره زمان برگزاری جلسه بعدی هیئت سیاسی (اوائل ژوئیه همان سال)، محل برگزاری و آماده کردن اسناد برای پلنوم کمیته مرکزی قرار صادر شد، از جمله، هیئت دبیران می بایست این اسناد را تهیه کند و ۱۰-۱۵ روز پیش از تشکیل جلسه در اختیار اعضا کمیته مرکزی بگذارد. در همان جلسه درباره زمان برگزاری پلنوم (اوائل نوامبر همان سال) و محل آن قرار صادر شد، از جمله، می بایست اسناد و مدارک تهیه شده برای پلنوم ۲۰-۱۵ روز پیش از تشکیل در اختیار اعضا پلنوم گذاشته شود، تا آنها بتوانند با مطالعه اسناد و مدارک برای شرکت واقعی و سازنده در پلنوم آماده بشوند.

اما گروه صفری - لاهردی + خاوری پس از این آخرین جلسه، عملاً و رسماً هیئت سیاسی را منحل کردند، زمان و محل جلسه هیئت سیاسی و پلنوم را خود سرانه تغییر دادند، اسناد و مدارک را از اعضا پلنوم، حتی اعضا هیئت سیاسی پنهان کردند، در مدت نزدیک به ۸ ماه به زد و بند و توطئه و آماده کردن جئو ناسالم مشغول بودند. علی خاوری درست یک هفته پیش از تشکیل پلنوم، رفیق کسرائی و من را احضار فرمود و با لحنی ریاست مؤابانه گفت: روز دوشنبه آینده پلنوم در ۰۰۰ گرد می آید، شما هم بیائید و وسیله حرکت بقیه رفقا از اینجا را هم فراهم بیاورید. در برابر اعتراض ما که چه مقامی و با چه حقی تصمیمات هیئت سیاسی را نقض کرده و چنین تصمیمی گرفته، جواب سربالا داد. حتی رفیق کسرائی و من از او خواهش کردیم که اقلایک نسخه از گزارش هیئت سیاسی به پلنوم را در اختیار ما د و نفر عضو هیئت سیاسی بگذارد، تادر این یک هفته مطالعه بکنیم. او گفت: در همان محل برگزاری جلسه در اختیارتان قرار خواهد گرفت.

طبق نوشته های "نامه مردم" و اظهارات خاوری، همه قرارهای "پلنوم" از جمله همان آئین نامهای که در قطعنامه وصف آن آمده است، با تفاق آراء تصویب شده است. حالا چنین سوالی پیش می آید: آیا ۳ رفیق عضو هیئت سیاسی می توانند آنچه را که از جلسه اوایل ماه مه ۱۹۸۷ تا برگزاری "پلنوم" روی داده، بگویند؟ آیا این ۳ رفیق و نیز رفقا رئیس و ابراهیمی می توانند آنچه که در "پلنوم" روی داده بگویند؟ بیان این حقایق یعنی قبول اینکه گرد همائی اخیر، نه پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران، بلکه توطئه گروه صفری - لاهردی + خاوری علیه حزب توده ایران بوده است. آیا این ۵ رفیق می توانند، بگویند که گروه صفری - لاهردی + خاوری با تشکیل

این "پلنوم" و تصریب این آئین نامه و اجرای آن، عملاً حزب جدیدی تشکیل داد هاند و با بیان صریح اینکه هرکس این آئین نامه را قبول نکند و تابع آن نشود، عضو حزب نیست، عملاً از اعضا "حزب توده ایران بیختم مجدد" می خواهند و از اعضا "حزب توده ایران برای حزب جدید التاسیس خودشان عضوگیری می کنند".

اگر این رفقا و هر رفیق دیگری، این واقعیات را بیان کنند، طبق قرارهای همان "پلنوم" و همین آئین نامه، دیگر عضو حزب جدید التاسیس نیستند و هیچ مقامی ندارند. اما عضو واقعی حزب توده ایران واقعی، که همه ما یک بار عضو آن شده و هرکس فراخور حال و امکانات خودش در حزب فعالیت و به میهن و مردم خدمت کرده، باقی میماند. فقط در اینصورت است که این رفقا میتوانند در درون هیئت موقت خدمت واقعی به حزب و میهن و مردم بکنند و مورد تأیید توده های حزبی قرار بگیرند.

در اینجا برای رفع سوء تفاهم و برای اینکه رفقای حزبی فکر نکنند، من این ۵ رفیق را در آنچه در "پلنوم" گذشته و در مصوبات آن گناهکار و خودم را که به پلنوم ثرقته ام، محق میدانم، باید دید چه عواملی سبب شده است که گروه صفری - لاهردی + خاوری بتواند چنین "پلنومی" تشکیل بدهد و چنین قرارها، قطعنامه ها و آئین نامه هائی را با توافق آراء بتصویب برساند.

واقعیت اینست که این گروه ۵ رفیق و نیز چند رفیق دیگر را که شهرت و محبوبیت داشتند، برای استفاده از دانش و استعداد و تجارب و محبوبیت و شهرت آنها بسود حزب، به دستگاه رهبری نیاورد، بلکه برای آن آورد که از نام نیک آنها برای خود توشه های سیاسی بیاورد. گروه صفری - لاهردی که طی بیش از چهل سال در بوجود آوردن جگمخقان و اسرارآمیز استخوان خرد کرده و استاد شده، با توطئه چینی طی هشت ماه پیش از "پلنوم"، در هیئت سیاسی و در "پلنوم" چنان جوئی بوجود آورده بود، که رفقای شرکت کننده در "پلنوم" بهتر می توانند آنها توصیف کنند. البته اگر رفیق شاندرمنی و من در "پلنوم" شرکت می کردیم، امکان داشت که این جو را تا حدودی، تکرار می کنیم تا حدودی، بشکنیم. در اینصورت شاید این گروه ماهیت و سیمای واقعی خودش را چنین گستاخ و لخت و عریان بر ملا نمی ساخت، شاید نمی توانست همه نیات خودش را به کرسی بنشانند و با توافق آراء بتصویب برسانند. عدم شرکت رفیق شاندرمنی و من در "پلنوم" جنبه های منفی و مثبت دارد که باید آنها را سنجید و دید که کدام جنبه برد دیگری میچرید. من بنوبه خودم، اگر رفقا مرا قانع کنند که جنبه های منفی نیامدن ما به "پلنوم" بر جنبه های مثبت میچرید، صادقانه گناه خودم را به گردن می گیریم.

در هر حال "پلنوم" و واکنشهای پس از آن نشان داد که با جگمخقان و اسرارآمیز و شانتاژ، می توان عده های را برای مدت معینی حتی مسخ کرد. اما این حالت پس از مدتی تعمق و تفکر از بین می رود، افراد به واقعیات پی میبرند و آنچه را که با شانتاژ و... به عده های قبو لاند هاند، به عکس خودش تبدیل می شود همانطور که این "پلنوم" نه تنها برای اکثریت اعضا و کادرهای حزب، بلکه برای عده های از اعضا کمیته مرکزی و هیئت

سیاسی نیز به عکس خودش تبدیل شده است.
خلاصه، اگر این ۵ رفیق بتوانند باهم کار بکنند، با اتکا به توده های حزبی، می توانند به بازسازی حزب خدمات ارزنده ای بکنند.

در مورد رفیق آوانسیان، بنظر من این رفیق از هر جهت شایسته این کار میباشد. شرافت و پاکدامنی و صراحت و یکرنگی، سوابق دیرینه و خدماتش، چه در دوران حزب کمونیست و چه در حزب توده ایران، به اعتبار و وجهه این هیئت کمک خواهد کرد. اما هم اعضا هیئت و هم همه رفقای حزبی باید از رفیق آوانسیان توقع کار عملی زیادی نداشته باشند و به کمک های معنوی او که فوق العاده ارزشمند است، قناعت کنند.

در مورد عضویت علی خاوری در این هیئت، نظر من این است:
جرم خاوری در جنایاتی که پس از پلنوم ۱۸ بوسیله گروه سه نفری و همدستان آنها صورت گرفته، از همه بیشتر است. درست است که نقشه های این جنایات اغلب به وسیله حمید صفری کشیده شده، اما اغلب جنایات به دست علی خاوری، بنام دبیر اول کمیته مرکزی حزب توده ایران، صورت گرفته است.

بنابراین، وجود خاوری در این هیئت نافی تمام قطعنامه می باشد.
یا رفقای امضا کننده قطعنامه خاوری را از این جنایات مبری می دانند، که یقین دارم چنین نیست. یا تصور می کنند که نام خاوری در این هیئت به وجهه و اعتبار هیئت کمک می کند. برخی از رفقا، از جمله من در پلنوم ۱۸ چنین تصویری داشتیم. واقعا هم اگر خاوری حتی یک آدم عادی می بود، نامش می توانست به بازسازی حزب کمک بکند. اما حالا، پس از گذشت چهار سال ونیم، خاوری با اعمال خودش، بی آبروتر از آن شده که نام او به وزن و اعتبار هیئت و بطور کلی حزب کمکی بکند. وجود خاوری در این هیئت چنان هیئت را بی اعتبار خواهد کرد که کمتر کسی از رفقای حزبی و دیگر نیروهای چپ انقلابی به هیئت اطمینان بکند و به نتایج مثبت کار آن امیدوار بشود.

شاید رفقا نام خاوری را به این امید در جمع هیئت گنجانده اند که با دادن رشوه سازمانی به او، وی را از گروه صفری - لاهرودی جدا کنند. اولاً، بنظر من، این امید رفقا، امیدی است واهی، ثانیاً، بفرض اینکه خاوری به عشق جاه و مقام، از همدستان پیشین خودش جدا بشود، سود این کار بمراتب کمتر از زیانی است که در هیئت به حزب و به کار هیئت وارد می آورد.

بنابراین، بنظر من، باید نام خاوری را از هیئت حذف کرد و بجای او نام رفیق شاندرمنی را افزود که هم دامنش به جنایات پس از پلنوم ۱۸ آلوده نیست و هم با سوابق و تجارب خودش می تواند کمک های معنوی و عملی ارزشمندی به هیئت و به امر بازسازی حزب بکند.

برای رفع هرگونه سوء تفاهم، یاد آور می شوم که، من همانطور که قبلاً نیز به برخی از رفقا گفته ام، بهیچوجه موافق گنجاندن نام خودم در این هیئت نیستم، زیرا:
اولاً - مشغول نوشتن مطالبی هستم که باید هرچه زودتر تمام کنم،

ثانیا - من یکی از ۵ نفر اعضای هیئت سیاسی منتخب پلنوم ۱۸ هستم و باید میزان شرکت هر یک از آنها یا کوشش هر یک از آنها برای جلوگیری از جنایات پس از پلنوم ۱۸ تا کنون ، روشن بشود . تا زمانی که این مسائل روشن نشود ، من به خود محق شرکت در اینگونه هیئت ها را نمی دهم و وجود م را در جمع هیئت سودمند نمی دانم .

رفقای عزیز سازمان حزبی باکو ، نظرات انتقادی من در مورد مفاد قطعنامه مصوب شما ، بهیچوجه به معنای عدم درك اهمیت عمل شجاعانه و درست شما برای یافتن راه برون رفت از بن بست کنونی نیست . روشن است که در هر گام نخست ، بویژه در گامهایی چون چنین قطعنامه پرارزشی ، که بتوان نظرات مشترک بیش از ۹۰ نفر را در آن گنجاند ، وجود کمبودها و مطالب غیر دقیق و حتی نادرست ، امری است طبیعی اما مطلب خط کلی و مسائل عمده قطعنامه است که یک بار دیگر آن را تأیید می کنم ، صمیمانه به شما تبریک می گویم و آمادگی خودم را برای هرگونه پشتیبانی و کمک به کار شما رفقا و دیگر سازمانهای حزبی که همانند شما ، برای نجات حزب عزیزمان از تلاش در راه صحیح گام بردارند ، اعلام می دارم .

با درود و آرزوی موفقیت در گام های بعدی شما و دیگر سازمانها ، حزب عزیزمان - حزب توده ایران .

حبیب فروغیان

۱۸ مه ۱۹۸۸

رفقای گرامی

اینجانب قطعنامه شانزدهم اردیبهشت ۱۳۶۷ صادره از جانب رفقای شعبه حزب در باکو را در ماده محوری آن مبنی بر پیشنهادات عملی برای بیرون آوردن حزب از بحران همه جانبه کنونی و جایگزینی ستر الیسم دمکراتیک " بجای ستر الیسم بوروکراتیک " مورد تأیید قرار می دهد و آن را برای

- ۱- پایان دادن به حزمنداری بوروکراتیک
 - ۲- جلوگیری از فروپاشی تدریجی حزب و بی اعتباری روزافزون آن در جامعه و در سطح جنبش کمونیستی و کارگری ایران
 - ۳- تأمین اراده و عمل یکپارچه در حزب و تبدیل حزب دیرینه سال ما به یک سازمان رزمنده و وحدت بخش در جنبش کمونیستی و کارگری ایران
 - ۴- جلوگیری از جدائی منظم و بلاانقطاع اعضا و کادرهای فداکار و مؤمن از حزب
 - ۵- تأمین پیوند دیالکتیکی میان عناصر ستر الیسم دمکراتیک در میان ارگان های حزب برای تأمین اراده آگاهانه توده های حزبی در همه تصمیمات کوچک و بزرگ
 - ۶- پایان دادن به خرده کاریها و فرمالیسم سیاسی، تشکیلاتی و ایدئولوژیک
 - ۷- نقد آئین نامه ارتجاعی و ضد دمکراتیک مصوب پلنوم فرمایشی دیماه ۶۶ و تکامل اساسنامه حزب با روح انقلابی و دمکراتیک
- تصوره - این پلنوم از آن جهت فرمایشی تلقی می گردد که هیئت دبیران دوفره با صحبت ها و پچیچه های درگوشی به تدارک آن پرداخته به نحویکه اعضای هیئت سیاسی نیز تا چند ساعت پیش از پلنوم از تنظیم گزارش آن بی اطلاع بودند
- ۸- تأمین خرد جمعی در رهبری از صدر تا ذیل و پایان دادن به روحیه فرماندهی و فردسالاری
 - ۹- فراهم کردن شرایط انسانی برای پرورش اعضای حزب در یک کلکتیویسم انقلابی مفید و کارساز می داند. لازم به یادآوری است که از ویژگیهای اقدام لنینی و فدائیکاران رفقا بکارگیری همه خرد و توان برای تأمین پاکیزگی صفوف حزبی است که هزاران توده های در غل و زنجیر شکنجه گاههای جمهوری اسلامی، در شرایط ترور و اختناق کشور و در مهاجرت ها زیر پرچم آن مبارزه می کنند. در مبارزه های که صرفا برای نجات حزب از بن بست کنونی و اعاده حیات جان بخش آن صورت می گیرد، نباید هیچ هراسی بخود راه داد. نباید از نیش ها، زهرخندها، پیرایه ها و انواع دسایس بازدارنده هراسید. در بیابان گر بشوق کعبه خواهی زد قدم، سرزنش ها گرنند خار مغیلاں غم مخور.
- یک یادآوری: اینجانب با مفهوم جمله "ضعف رهبری در مقابله با انحلال طلبان، انشعابگران و انفصال کنندگان، تاکنون بخشی از پیکر حزب را برپسیده است"، موافق نیست. حذف و یا جایگزینی جمله دیگری را بدین مضمون پیشنهاد می نماید: "خون ریزیهای که تاکنون از حزب بعمل آمده و در شمار قریب به اتفاق باعث جدائی کادرهای

مومن و انقلابی گردیده، نتیجه ضعف رهبری و تبدیل آن به ابرارگان بوروکراتیسم است.

محمد تقی برومند

عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران

۱۳۶۷/۲/۲۴

بیان نامه چهارتن از اعضای کمیته مرکزی
و گروهی از کادرها و اعضای حزب توده ایران
خطاب به رفقای مبارز جنبش اعتراضی

ضمیمه راه ارانی

بیان نامه چهارتن از اعضای کمیته مرکزی و گروهی از کادرها و اعضای حزب توده ایران خطاب به رفقای مبارز جنبش اعتراضی

تلاش و مبارزه در راه شناخت و دفع انحرافات بنیادین و همه جانبه حزب توده ایران در عرصه‌های نظری، سیاسی و تشکیلاتی که به ویژه از پس از پلنوم هیجدهم در مقیاس وسیعی میان رفقای صدیق و مبارز توده‌ای آغاز شده بود، پس از خروج سیزده تن از اعضای هیئت سیاسی و کمیته مرکزی و صدها تن از کادرها و اعضای رزمنده حزب در سالهای اخیر بطور قانونمند ادامه یافت. آشنایی با ابعاد هولناک و تکاندنده انحرافات، که ثمره تجارب انباشته، بازنگری و ارزیابی سیاست‌ها و فعالیت‌عملی سران حزب در گذشته و حال، تحول در فکر و بینش و افشای فساد و انحطاط همه جانبه ساختار بوروکراتیک حزب و گردانندگان عاقبت طلب و سیاهکار آن است، به بهای رنجهای فراوان و تحمل دشواریهای طاقت‌سوز حاصل شده است.

در این میان، دور جدید جنبش اعتراضی حزب توده ایران، که پس از "کنفرانس ملی" تکوین یافته بود و بعد از "پلنوم" کودتایی و سرکوبگرانه دیماه ۶۶ اوج بیسابقه‌ای یافت، طی یکسال و نیم موجودیت پرفراز و نشیب خود، در افشای انحرافات، جنایت‌ها و آلودگیهای حکام حزب سهم نمایان و برجسته داشته است.

این جنبش با الهام از آرمان زین و بلورین جان باختگان جنبش چپ و دمکراتیک در مقابله با مظاهر فساد و ستم - نه تنها در جامعه، بلکه در مناسبات حزبی - همه نیرو و توان خود را به کار گرفت تا بنیادهای کزرویهایی زبانبار نظری، سیاسی و تشکیلاتی و فرهنگی و اخلاقی آن را از ریشه بخشکاند، ساختار به غایت پوسیده حزب را با تکیه بر اراده توده‌های حزبی بسه زباله‌دان تاریخ افکند، دمکراسی حزبی را در حیات آن جاری سازد و با معرفی زمینه‌ها، علل و اسباب معایب و انحرافات دردناک و طرد عمال سیاهکار آن از صفوف حزب و تعیین مسئولیت‌ها و تعهد در قبال توده‌های مردم اعتماد و اعتبار بر باد رفته را به آن بازگرداند. اما همانطور که واقعیات جاری نشان می‌دهند، آلودگیها و انحرافات در حزب چنان سرشتی و ریشه دار است که همه انساج آن را به دردناکترین قانقاریای عفونت‌بار سیاسی مبتلا کرده است. از ایسن روست که پیشاهنگان جنبش اعتراضی از همان آغاز، هر نوع رنگ و لعاب زدن به سیستم فرتوت و رسوای کنونی حزب را قویا بی‌اعتبار دانسته و انجام رفرمهای ظاهر فریب با "کمیته مرکزی" تا مستقل فرقه‌ساخته را به کلی مردود اعلام داشته‌اند.

شعارهایی چون پرگزارای "کنگره سوم" و "انقلاب در حزب" که پیش از این در جنبش اعتراضی عنوان شد، نه برای دیدن جان در کالبد فروخشکیده حزب، بلکه طرد و نفی مجموعه ساختار غیر ملی موجود آن از عرصه جنبش چپ مستقل ایران با اتکا به اراده توده‌های حزبی بوده است.

اما اکنون بنا به واریسی تلاشهای انجام یافته، انباشت‌کوهی از تجارب و تعمیق شناخت نسبت به مکانیسم‌های حاکم بر حیات حزب باید با صراحت اعلام کرد که هیچ امکان واقعی برای بدست گرفتن سرنوشت حزب توسط نیروهای سالم و انقلابی آن وجود ندارد.

سرنوشت حزب توده ایران در دست عناصر تا مغز استخوان فاسد و دنباله رویی چون خاوری‌ها، لاهردی‌ها و صفری‌هاست که مشروعیت خود را نه از مردم دردمند و زخمکش

ایران و توده‌های فداکار حزبی، بلکه از مناسبات "ویژه" با سرویس‌های فراملی کمینترنی کسب کرده‌اند. با اینکه کوس‌رسوایی چنین مناسباتی با احزاب کمونیست جهان بعد از انحلال ناگزیر کمینترن بمبادا در آمد، ولی با کمال ملال و تاسف آثار شوم آن در حزب توده ایران هرگز زده نشده است.

برخورداری زاهدان کنونی حزب از چنین حمایت‌هایی است که آنان را به سرکوب بیرحمانه منتقدین و دگراندیشان میهن دوست در صفوف حزب برمی‌انگیزاند و آنها بنا به نیازی که در سوء استفاده از تشکیلات آن برای پیشبرد مقاصد معینی دارند، چاره کار را در تصفیه این منتقدین پیگیر می‌بینند.

بر این اساس در یک جمع بندی فشرده، مختصات دستگاه نامستقل حزب توده ایران را می‌توان چنین فرمول بندی کرد:

۱- بی اعتقادی به نیروی لایزال مردم ایران به مثابه عامل تعیین کننده تحولات انقلابی و دکراتیکی در کشور. چشم دوختن به فعل و انفعالات در معادلات بین المللی و خدمت به هدفهای تنگ نظرانه دیپلماتیک کشورهای سوسیالیستی و بویژه اتحاد شوروی تحت پوشش دفاع از "انترناسیونالیسم پرولتری".

۲- در پیش گرفتن مشی اپورتونیستی و دنباله روانه در قبال حیاتی ترین رویداد های کشور چون نهضت ملی شدن صنعت نفت و انقلاب بهمن که منجر به ضربه زدن به جنبش ضد استعماری و انقلابی مردم ایران گردید.

این مشی اپورتونیستی و دنباله روانه در جریان انقلاب بهمن تا آنجا پیش رفت که همه توان و نیروی حزب در خدمت "شکوفایی" رژیم قرون وسطایی جمهوری اسلامی و توهم پراکنسی میان مردم قرار گرفت و بر اثر آن به امر تائید مکرر سیاسی در کشور و اتحاد جنبش چپ مستقل و نیروهای دکراتیکی و مترقی لطعات جبران ناپذیری وارد آمد.

۳- بی اعتقادی به امر دکراسی و نیروهای تعیین کننده آن در جامعه و تفرقه اندازی در صفوف نیروهای دکراتیکی و انقلابی به دستاویز انتقاد جدی آنان از سیاست دنباله روانه رهبری حزب در قبال دیپلماسی نفع طلبانه سنتی اتحاد شوروی در ایران.

۴- بوروکراتیسم مزمن تشکیلاتی، فقدان ابتدایی ترین موازین دکراتیکی در زندگی حزبی، سبک کار فرمالیستی، زد و بند های پشت پرده در تصمیم گیریها، مخفی بازی برای لاپوشانی خطاها و روابط ناسالم، فقدان صراحت و علنیت در توضیح مسایل و رویدادها، در کار نبودن کمترین کنترل حزبی از پائین، رواج کیش شخصیت، تهی ساختن اعضا از هویت مستقل انسانی و پرورش آنان با روح عبودیت و اطاعت کورکورانه، در جازدن در سبک کار کمینترنی در امر سازماندهی، آلوده کردن تشکیلات بسیار محدود داخل با سیستم ارتباط گیریهای فاجعه بار و تقویت سانترا-لیسم بوروکراتیک به منظور حفظ و دوام سیستم فرماندهی.

۵- ترور شخصیت اعضا و کادرهای مستقل و منتقد پیگیر حزب در داخل و خارج کشور با توسل به ناجوانمردانه ترین برجسبها و اتهامات و شایعه پراکنیها، توطئه علیه منتقدین تسلیم ناپذیر، تحویل شماری از اعضای ناراضی از طریق مرز اتحاد شوروی به جمهوری اسلامی، ممانعت از ورود تعداد زیادی از اعضا و کادرهای تحت تعقیب حزب برای پناهنده گی به افغانستان و اتحاد شوروی (مانند فاجعه نابودی رفیق محمد علی جعفری) برای جلوگیری از آگاهی و به احتمال معترض شدن آنان به وقایع فاجعه آمیز درون حزب و یا به علت انتساب آنان به این یا آن عضو معترض که در موارد عده منجر به دستگیری، شکنجه و محکومیت های طولانی گردیده است. سرکوب و تصفیه ارگانهای تبلیغاتی. از منتقدین و معترضین به سیاستهای هیئت حاکمه حزب مانند تصفیه و اخراج سردبیر و مدیر مسئول، همه اعضای هیئت تحریریه، گوینده و تکلیسین "رادویو

زحمتکشان" (به استثنای يك نفر) به منظور دست گرفتن این ارگان مهم تبلیغاتی برای پخش نظریات انحرافی خود. سوء استفاده از افراد نا آگاه و برخی همسران زندانیان سیاسی برای خیرچینی که در مواردی بر اثر درک احساس قبح و شاعت کار منجر به از دست دادن تعادل دایمی روانی خیرچین گردیده است. سوء استفاده های کلان مالی، ایجاد شرط عقیدتی برای ورود جوانان منتقد عضو حزب به دانشگاه های کشورهای سوسیالیستی. معرفی شماری از کادرهای متعصب و یا سست عنصر برای خدمت در سرویس های فراملی کینترنی.

۶- انحراف از مبارزه مستقل سیاسی، اپورتونیزم نظری، کلیشه برداریهای فاجعه بار نظری و سیاسی از دیگر احزاب مانند پذیرش تئوری "راه رشد غیر سرمایه داری"، بیگانگی با جامعه، روانشناسی و احساسات توده های مردم، برخورد دکماتیک به مهمترین مقولات تئوریک نظیر امر هژمونی، پلورالیسم سیاسی، رابطه هژمونی و دموکراسی، دولت و سوسیالیسم، رابطه حزب با دولت و تشکلهای دموکراتیک، فقدان تحلیل علمی پیرامون علل بحران در کشورهای سوسیالیستی و شکاف عمیق میان ایده آل و واقعیت و راه خروج از این بن بست، فقدان جسارت انقلابی در مسئول اعلام کردن حزب کمونیست اتحاد شوروی و دیگر احزاب حاکم در زمینه ساختن سوسیالیسم بوروکراتیک که بحران های فاجعه بار آن منجر به تضعیف مواضع کمونیستها در سراسر جهان گردیده است.

از این رو ما بر این باوریم که:

الف- هر نوع توهم پراکنی در زمینه "بازسازی"، "نوسازی" و "احیاء" حزب توده ایران با اتکاء به ساختار و فرهنگ و نگرش سنتی آن به جهان به هر قصد و نیتی که باشد، چیزی جز يك اقدام کاملاً فرصت طلبانه در نجات سیستم ضد دموکراتیک، توتالیتر و بی اعتبار که همواره توان زنده ترین نیروهای انقلابی در صفوف حزب را در اجرای خط مشی های انحرافی آمیز سیاسی و اهداف دیپلماتیک اتحاد شوروی به تاراج داده، نمی تواند باشد.

يك چنین ساختاری به فرض محال سکان رهبری جامعه و دولت را در دست گیرد، زاینده همان فاجعه های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اخلاقی و انسانی خواهد بود که نمونه های آن را امروز به رای العین می بینیم.

لذا جد و جهد دانسته و یا نادانسته برخی کادرها و اعضای حزب در ترمیم و استحکام چنین ساختاری عملاً معارضه یا دموکراسی، خدمت به سوسیالیسم بوروکراتیک، هژمونیزم پذیری، از دست دادن هویت ملی، منزوی شدن در میان توده های مردم و نیروهای انقلابی و دموکراتیک و مترقی و تشدید سوء ظن و جو عدم اعتماد در جبهه متحد آنهاست.

بدین منظور ما برای ایفای وظیفه خطیر خود در طرد کامل ساختار ضد دموکراتیک حزب از جنبش انقلابی مردم ایران برگزاری مستقل کنفرانسهای محلی، منطقه ای و سراسری را برای تعیین تکلیف نهایی پیشنهاد می کنیم.

طبیعتاً فقط با برگزاری چنین کنفرانسهایی است که می توان بطور موزون و متحد در جهت تقویت جنبش چپ مستقل گام برداشت.

معد الگ، با توجه به گرایش های قانونمند متفاوتی که در نحوه کمک به تقویت چپ مستقل در میان جنبش اعتراضی وجود دارد، با اعتقاد به اصل پلورالیسم سیاسی و اصل وحدت در کثرت، هر نوع تصمیم گیری در این زمینه را پیش از برگزاری مستقل کنفرانسها برای این و یا آن فرد و یا گروهی از آنان منتفی نمی دانیم. این پدیده در واکنش به انحطاط آزار دهنده ساختار کنونی عملاً وجود دارد.

ب- در ارتباط با مسایل نوزایی و نواندیشی، به نظر ما، هر نوع کلیشه برداری از دیگر احزاب کمونیست مردود است. نوزایی و نواندیشی در جنبش چپ ایران با نوزایی و نواندیشی در

اتحاد شوروی و چین و دیگر احزاب کمونیست جهان تفاوت‌گاه فاحشی دارد .
وجه مشترك احزاب کمونیست در مسئله نوزایی و نواندیشی همانا متد ولژی آن در برخورد به مسایل عام و خاص عصر ما در زمینه‌های تئوری و پراتیک است . بر این اساس ، دیدگاه‌ها و عملکردهای این یا آن حزب کمونیست در عرصه‌های مختلف زندگی سیاسی ، اجتماعی و مسایل جهانی که در قالب نواندیشی به نمایش در می‌آید ، نباید جنبه این‌همانی (ایدانتیک) پیدا کند .
برخورد انتقادی به تضادهای مسایل نواندیشی وظیفه جدی همه کمونیستها و از جمله جنبش چپ مستقل میهن ما برای پرهیز از تکرار زیانبار کلیشه‌برداری و سیاستهای سنتی و دنباله‌روانه است .

در این ارتباط ، سرکوب خونین دانشجویان و زحمتکشان در جنبش اعتراضی اخیر چین به هیچوجه نمی‌تواند مورد تایید ما باشد . بدیهی است چنانچه به موازات نوسازی اقتصاد چین از سال ۱۹۷۵ در دگرگونی حزب و ساختار سیاسی جامعه اقدام به عمل می‌آید ، چنین واقعه تاسف‌آور و تراژیکی هرگز رخ نمی‌داد .

پرهیز از دگرگونی حزب و حیات سیاسی کشور که نشانه سلطه دیدگاه‌های محافظه‌کارانه و ریشه‌دار بودن بوروکراسیست است ، دیرپا زود بحران‌ها و تنش‌هایی به مراتب عمیق‌تر و گسترده‌تر از تنش اخیر در پی خواهد داشت .

نواندیشی و نوسازی در اتحاد شوروی در مسایل صلح جهانی ، دگرگونی حزب و حیات اقتصادی ، سیاسی و اجتماعی جامعه به نفع توده‌های مردم ، تکیه بر اراده توده‌ها و حرکت در تائین حاکمیت همه جانبه آنها ، نفی سوسیالیسم بوروکراتیک که در آن عملاً فقط کمیته مرکزی حزب مالک و گرداننده انحصار غول پیکر دولتی در تولید و توزیع فرهنگ و هنر و سیاست است ، کاملاً مورد تایید و حمایت ما است . از دیدگاه ما حل بحران در عرصه‌های اقتصادی ، سیاسی ، اجتماعی و فرهنگی بدون تائین بموقع‌پلورالیسم سیاسی ناممکن است .

ما ضمن آرزوی موفقیت برای کمونیستهای نواندیش و مردم شوروی در پیشبرد اهداف نوسازی دگرگونی جامعه ، تحت هیچ شرایطی پراگماتیسم سیاست خارجی اتحاد شوروی در مسایلی چون رفتار به غایت اسفبار با کمونیستهای پناهنده ایرانی و سرکوب آنان به کمک دستگاه اداری - مهاجرتی خود ساخته فرقه گردانندگان گوشه‌فرمان حزب و نیز سکوت در برابر کشتار فاشیستی هزاران میهن دوست انقلابی در شکنجه‌گاه‌های جمهوری اسلامی ، سکوت در برابر بجان و حشانه شیعیایی حلبچه توسط رژیم فاشیستی عراق که در جریان آن هزاران زن و مرد و پیر و جوان گرد در آتش‌سوزان آن خاکستر شدند و نیز پایمال کردن اصول انترناسیونالیسم و حقوق بشر در قبال عقد قرارداد های اقتصادی و نظامی اخیر با رژیم خونخوار جمهوری اسلامی را نه تنها تایید نمی‌کنیم ، بلکه آن را قویاً محکوم می‌نماییم . تایید این قبیل سیاستها ، سکوت و یا در موارد اضطراری "زنجیره‌های استخاضه آمیز در برابر آنها فقط از رهبران نامستقل حزب توده ایران و "توده‌های اندیشان" در رهن رهبری سازمان "اکثریت" ساخته است . مرزندی ما با "نواندیشان" میانه رو جنبش اعتراضی حزب که در تکاپوی احیاء و ترمیم استخوان پوسیدگان سیاسی هستند و نیز مرزندی با "نواندیش‌شدگان" حکیم فرموده دستگاه حزب در همین خط و ربط است .

ج - سوسیالیسم يك مقوله مشخص تاریخی است . تنها با تکیه بر دیالکتیک زندگی اجتماعی می‌توان راههای رسیدن به آن را معرفی کرد .

ناکامی سوسیالیسم بوروکراتیک در عرصه‌های مختلف زندگی اقتصادی و سیاسی و اجتماعی به موازات موفقیت‌های انقلاب علمی و فنی در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری به هیچوجه نافی سوسیالیسم به مثابه آلترناتیف جامعه سرمایه‌داری نیست ، بلکه این امر بیش از پیش ضرورت و

حقانیت همپیوندی تفکیک ناپذیرد مکرسی و سوسیالیسم در زمینه استقرار هر چه کامل تر عدالت اجتماعی و رهایی تام و تمام انسان از عبودیت‌اشیا را به ثبوت می‌رساند .
به عقیده ما پیروان سوسیالیسم با سیما و گوهر د مکرانیک باید با فرو افکندن دگمهای بسه بن‌بست رسیده گذشته در باره بنیانهای سوسیالیسم بوروکراتیک و تکیه بردیالکتیک زندگی اجتماعی و مجموعه تجارب و آموزشهای بشری در سطح جهان در راه استقرار د مکرانیک سوسیالیسم در میهن خود تلاش ورزند .

د - "انترناسیونالیسم پرولتری" به مفهوم کمینتری آن ، که ابزار تابعیت احزاب کمونیست جهان از حزب "مادر" بود و پس از انحلال کمینترن در جریان جنگ د دوم جهانی هنوز آثار شوم آن از طریق حزب توده ایران در جنبش چپ ایران باقی است ، به استقلال چپ مستقل ایران لطعات جبران ناپذیری وارد کرده و موجب تشدید بدبینی و بدگمانی توده‌های مردم میهن ما نسبت به پیروان سوسیالیسم شده است .

منشاء و مسبب چنین جو عدم اعتمادی عملکردها و سیاستهای رهبری حزب در مناسبات ناسالم با حزب کمونیست اتحاد شوروی است . رهبران فرقه گمراهه حزب با دنباله‌روی از دیپلما - سی شوروی در تصمیم گیریهای سیاسی کشور "انترناسیونالیسم" را از محتوای د مکرانیک و بشر - دستانه آن خارج کرده و آن را به مثابه ابزار توطئه کمونیستها علیه فیر کمونیستها وانمود ساخته‌اند .
انترناسیونالیسم واقعی که دفاع پیگیر از حقوق بشر و منافع خلقها و ملتها ، حفظ صلح در جهان ، دفاع از دستاوردهای انقلابی و انسانی و فرهنگی و هنری و مدنی ، مقابله با هر نوع تبعیض و تجاوز به حقوق ملتها و جوامع بشری را نخستین آماج خود می‌داند ، به هیچ وجه با تلقی حکام حزب از "انترناسیونالیسم" و درک هژمونیستی برخی احزاب کمونیست از آن سنخیت ندارد .

انترناسیونالیسم پیروان سوسیالیسم با گوهر د مکرانیک دفاع مشترک آنها از امر خلقها و ملتها برقراری پیوند های برابر حقوق میان آنها و اقدام به حقوق و استقلال هر یک از آنهاست . ما از انترناسیونالیسم با چنین معیاراتی دفاع می‌کنیم و عدول از این مبانی را "انترناسیونالیسم واقعی" نمی‌دانیم .

ه - آزمونها و پراتیک اجتماعی در نظامهای موجود سوسیالیستی و سرمایه‌داری مبارزه در راه د مکرسی و تحقیق آن برای دست یافتن به آماجهای عدالتخواهانه اجتماعی در جوامع بشری را در کانون توجه بشریت ترقیخواه قرار داده است . د مکرسی ابتدا و انتها ندارد که به یکباره همه حلقه‌های زنجیر آن به دست آید . د مکرسی نه تنها هدف تاکتیکی ، بلکه در عین حال آماجی استراتژیک است که همواره گسترده‌ترین نیروهای اجتماعی را در پاسداری از آن گرد هم می‌آورد . بر این اساس ، در ارتباط با میهن ما نیز همواره یک جبهه ائتلافی با توده در جامعه برای مبارزه در راه د مکرسی وجود دارد ، اما این جبهه هنگامی از قوه به فعل در می‌آید که حس عدم اعتماد در میان سازمانهای سیاسی که ناشی از توتالیتاریسم حزبی و سازمانی و نامستقل بودن برخی از آنان است ، از میان برخیزد .

بی‌اعتنایی رهبری حزب به ویژه پس از پیروزی انقلاب بهمن در امر د مکرسی یکی از بزرگ - ترین انحرافات تاکتیکی و استراتژیک حزب در تضعیف جبهه متحد نیروهای انقلابی و د مکرانیک و مترقی و ایجاد جو عدم اعتماد در میان آنها بود . تفکیک نادرست آزادیهای د مکرانیک از حقوق د مکرانیک ناشی از درک معیوب و دگماتیک سران حزب از امر تجزیه ناپذیر د مکرسی بود . مبارزه در راه د مکرسی مبارزه در راه تأمین هر چه بیشتر عدالت اجتماعی است . همانطور که تجربه انقلابات در جهان نشان می‌دهد ، تکیه برد مکرسی هیچگاه نباید به عنوان پلکانی برای کسب انحصاری قدرت باشد . راه تضمین د مکرسی پس از کسب قدرت سیاسی همانا تأمین پلورالیسم

سیاسی در حاکمیت نونیناد است . از این رو در میهن ما بسیج سازمانها و نیروهای چپ ، د مکراتیک و مترقی در یک جبهه ائتلافی نه تنها موثرترین آلترا تیف د مکراتیک برای رژیم جمهوری اسلامی ، بلکه ضامن حفظ د مکراسی پس از سقوط رژیم برای تامین آزادیهای سیاسی و حقوق د مکراتیک است .

در حال حاضر ، مهمترین وثیفه برای شکل گیری یک چنین جبهه ائتلافی ایجاد جو اعتماد میان سازمانها و نیروهای سیاسی مترقی ، د مکراتیزه شدن خود این سازمانها و مبارزه قاطع با جریانهای توتالیتر ، غیر د مکراتیک و نامستقل است .
به عقیده ما جنبش چپ مستقل در بنیان نهادن این جبهه ائتلافی نقش بزرگی بر عهده دارد .

رفقای جنبش اعتراضی !

تلاش پیگیر و فداکارانه شما در یکسال و نیم اخیر علیه ساختار فرتوت و نامستقل حزب و سیاه کاریهای سران آن ، علیرغم زهرخندها ، زشتکویها ، سرکوبگرها و اعمال شدید ترین آتشبار ترور تبلیغاتی و فشار روحی ، در مزوی کردن سیستم نظری ، سیاسی و تشکیلاتی آن در جنبش چپ و د مکراتیک و افکار عمومی مردم ایران سهم وزین خود را ایفا کرد .

حکام حزب از همان آغاز رستاخیز توده های حزبی همه توش و توان خود را برای اعمال فشار و تفرقه اندازی در جنبش به کار گرفتند تا آن را به گمراه سازش بکشاند .

انتشار مقالات تحریک آمیز در نامه مردم ، تنظیم و انتشار د و همچونامه به نام "بولتن داخلی" علیه فعالان جنبش ، پیامهای قتها نگیزانه خاوری از "رادیوی زحمتکشان" علیه معترضین ، پخش شایعات و افتراءات و همچنین به اعتراف یکی از کوچک ابدالهای "هیئت سیاسی" ، برنامه ریزی توطئه گرانه برای "متحد کردن میانه رویهای جنبش اعتراضی جناح "راست" سازمان اکثریت و ابواب جمعی راست حزب" از جمله تلاشهای گسترده حکام حزب برای سرکوب جنبش اعتراضی بود .

متاسفانه در ماههای اخیر شمار معدودی در صفوف جنبش اعتراضی به امید افشاندن بذر "نواندیشی" در شوره زار ساختار متلاشی حزب تلاشهایی به عمل آوردند تا با گردآوری نیرو پیرامون خود بدون خشکاندن مرداب "کمیته مرکزی" فرقه ساخته به "احیاء" و "پازسازی" د دستگاه فرتوت حزب بپردازند . اما از آنجا که اکثریت جنبش اعتراضی به مجموعه سیستم نظری ، سیاسی و تشکیلاتی حزب بی باورند ، این "خوشباوری" نتوانسته است جز توهم پراکنی کاری از پیش ببرد .

البته برخی از این رفقا توهم خود را در ریوته آزمون محک می زنند و تا زمانی که خود به تجربه به عمق فاجعه و پوسیدگی ساختار احیا ناپذیر حزب بی نبرده باشند ، ناگزیر میان توهم آنان و واقعیت همواره تضاد های آشتی ناپذیری دندان نمایی شود .

چگونه می توان از یکسو توده های حزبی را به "احیاء" و "نوسازی" ساختار فرتوت حزب فراخواند و در همان حال شاهد پی طرف تشدید بی سابقه ادامه خونریزیها و انحلال گسترده حوزه های حزبی و سرکوب اعضای آن به "جرم" انتقاد در د رون حوزه ها بود . چنانکه تنها در یکی د و ماه اخیر حوزه های حزبی کلن و دیگر شهرهای آلمان و سوئد برای "پاکسازی" منتقدین پیگیر منحل اعلام شدند .

بدیهی است که تا سیستم توتالیتر و ضد د مکراتیک کنونی باقی است ، خونریزیها و سرکوبها تا آخرین منتقد پیگیر در حزب ادامه خواهد یافت . از این رو ، جنبش اعتراضی در مقطع کنونی روند کار خودش باید بین د و راه یکی را انتخاب کند : تلاش بی شرحول شعار صد بار آزمون شده "احیاء" و "نوسازی" ساختار فرتوت حزب و یا برگزاری مستقل کنفرانسهای محلی ،

منطقه‌ای و سراسری برای تعیین تکلیف نهایی .

البته ما با توجه به تعدد سازمانهای سیاسی چپ، ایجاد سازمان جایگزین حزب توده ایران را غیر ضرور می‌دانیم و از آنجا که بازگشت به عقب و آشتی با دستگاه نامستقل حزب برای هیچ توده‌های رزمنده و آینده نگر که به ایده‌آلهای انقلابی، انسانی تیراران شدگان توده‌ای و جنبش چپ و دمکراتیک ایران وفادار است، امکان پذیر نیست، لذا طرد تزلزل ناپذیر ساختار نشا شده با قروف - غلام یحیی‌ها به هیچوجه به معنای نادیده گرفتن ارزشهای انقلابی روزیه‌ها، تیرایی‌ها، جهانگیری‌ها و افضلی‌ها نخواهد بود . این ارزشها نه به کالبد مرده فروپاشندگان حزب، بلکه به کالبد نامیرای جنبش پویای چپ ایران تعلق دارد .

از این رو، ما همه رفقای آگاه و صدیق توده‌ای در جنبش اعتراضی را فرا می‌خوانیم که برای تبلور واقعی این ارزشها در جامعه و زندگی توده‌های مردم در این مرحله از مبارزه بسه وظایف و مسئولیتهای تاریخی خود در قبال میهن و جنبش مستقل چپ عمل کنند .

چهارتن از اعضای کمیته مرکزی حزب توده ایران

(محمد تقی برومند (ب. کیوان) - حمید احمدی (انور) -
محسن حیدریان - جعفر) و گروهی از اعضاء و کادرهای
حزب .

۳۰ تیر ماه ۱۳۶۸

رفقا !

مبارزه حاد و سرنوشت ساز بین گرایش انقلابی و نواندیش و گرایش محافظه کار و منسوخ وارد مرحله کیفیتا نوینی شده است. محافظه کاران از طریق اهرم های بوروکراتیک و قبضه کردن ارگان های کلیدی در جهت تصفیه سیستماتیک نیروهای نواندیش برآمده اند و برای به اصطلاح قانونی جلوه دادن تصفیه ضد موازین لنینی خود اساسنامه حزب را بدور افکند هاند. اگر تا کنون بطور غیر قانونی هر منتقد را از حزب اخراج می کردند منبعد قصد دارند که شکل با اصطلاح قانونی به آن بدهند و برای تحقق قصد و نیت خود از هیچ کوششی فروگذار نمی کنند.

از آنجا که این اقدامات ضد حزبی بطور فوق العاده های بحران حزب را در حد انفجار آمیز قرار داده است و کل حزب را به میدان کشیده است، من رفقا را دعوت به داوری رفیقانه می نمایم. اکنون رسیدگی علنی در تمامی موارد به ضرورت بی قید و شرط تبدیل شده است. آنگونه که هیچ چیز مخفیانه ای در خود نداشته باشد و در عین حال به سریت لازم و ضرور برای مبارزه در داخل لطمه وارد نکند. از این نظر بینش حاکم بر حزب و فراکسیون لاهردی- صفری را به اقدامات غیرقانونی، نادرست و به لحاظ شکلی و اخلاقی غیر مجاز در رابطه با اعضا، منتقد کمیته مرکزی و در رابطه با تمامی حزب متهم می کنم. آنها نه تنها حزب را فریب داد هاند بلکه کوشیده اند واقعیت های موجود را در پیشگاه احزاب برادر و واژگونه جلوه دهند. آنها از نظر توده حزبی متهم هستند به اینکه از موقعیت و قدرت حزبی در جهت سرکوب سیستماتیک افکار عمومی حزب که خواهان تشکیل نشست صلاحیتدار جهت برون رفت از بحران طولانی هستند سوء استفاده خشن نمود هاند. بینش یاد شده چه رسما و قانونا و چه اخلاقا حق ندارد مانع تحقق اراده توده حزبی گردد.

جریان حاکم بر حزب متهم است باینکه از شرایطی که حزب در آن مبارزه می کند سوء استفاده نموده مانع روشن شدن حقیقت می شوند. و از سریت حزبی در جهت اعمال ضد حزبی، ضد اخلاقی و گروه گرایانه خود بهره می جویند. و حتی با سوء استفاده از شرایط موانع اساسی در جهت حل مسائل، ریشه ای که امنیت حزب را به خطر انداخته است بوجود آورد هاند. تنها یک دادگاه عالی حزبی که مستقل از اراده آنها تشکیل شده و مورد تأیید توده های حزبی باشد می تواند ابعاد فاجعه بار عملکردهای آنها را در این زمینه روشن و تعیین سازد. آنها را متهم میکنم باینکه با تمام قدرت در جهت تخریب اعتماد بین سازمان ها و اعضای حزب بویژه جو سو ظن و بی اعتمادی بین مبارزین داخل کشور بوجود آورد هاند. و با سهل انگاریها و اشتباهات و خطاهای نزدیک به عمد امنیت و جان اعضای مبارز حزب توده ایران در داخل کشور را در خطر جدی قرار داده اند. آنها متهم هستند که عمداً درها را به روی حزب برای امکان حل طبیعی اختلافات درون حزبی بسته اند و بدین طریق باعث ضایعات سنگین شده بخش وسیعی از اعضا، کمیته مرکزی - مشاور و کادرهای سابقه دار و معتبر در سطح جنبش کارگری و کمونیستی

میهمان را از صفوف حزب بیرون رانده و یا با تصفیه های ضدلنینی حزب را از امکان استفاده از نیروی خلاق آنها محروم ساخته اند. علاوه بر آن به اعتبار معنوی حزب بشدت آسیب وارد نمود هاند. آنها متهم هستند به اینکه بر علیه اراده حزب و پنهان از چشم حزب توطئه بر گمراهی گسترد و نابخردانه و فرقه گرایانه در کنگرانس ملی و ۰۰۰ بر اساس معیارهای غیر لنینی گزینش رهبران و بر مبنای بندویست های پشت پرده و با تکیه بر منافع گروهی برای حفظ و تحکیم جاه و منزلت خود و نه تحقق ایده های والای حزب سازمان داد هاند که حاصل آن رخنه عناصر بی لیاقت گوش یفرمان، چاپلوس و حتی مشکوک بدرون کمیته مرکزی حزب توده ایران شده است که در نتیجه باعث کاهش اعتبار و اتوریته کمیته مرکزی در سطح حزب و جنبش کمونیستی و کارگری میهمان گشته است.

من آنها را متهم می کنم به اینکه از موقعیت خود، به مثابه اعضای ارگانهای عالی حزبی برای مورد سوءظن قرار دادن مخالفین سیاسی خود سوءاستفاده ضد حزبی و ضد اخلاقی کرده اند و تمامی امکانات تبلیغات حزب را در خدمت این امر قرار داد هاند. آنها تشکیلات را به شبکه گسترد و پرونده سازی و توطئه چینی و پخش شایعه و تهمت های زشت و ضد موازین اخلاق کمونیستی بر علیه منتقدین و مخالفین خود تبدیل نمود هاند و بدین نحو اعتبار ارگان مرکزی حزب و تشکیلات حزبی را در سطح جنبش بشدت زیر علامت سوال برد هاند. من آنها را متهم می کنم که از حمایت های رفیقانه و بی شائبه احزاب کمونیستی و کارگری بویژه حزب کمونیست اتحاد شوروی در جهت منافع گروهی و تحکیم موقعیت بوروکراتیک خود سوءاستفاده نمود هاند. پیامد این امر همسوئی کامل با نیت و تبلیغات آنتی سویتستی و دشمنان و مخالفان طبقه کارگر جهانی یافته است.

من آنها را متهم می کنم که از اتوریته لنین کبیر آموزگار کارگران و زحمتکشان سراسر جهان سوءاستفاده کرده اند، بدین نحو که حتی با تحریف و تقلب آثار لنین در جهت انحلال سازمانهای رزمنده حزب توده ایران در داخل کشور و پیشبرد مقاصد رفورمیستی و بوروکراتیک خود بهره جوئی غیر اصولی و غیر شرافتمندانه کرده اند.

من آنها را متهم می کنم که با تفکر هژمونیستی و روش و منش غیر انقلابی خود رابطه حزب توده ایران با سایر سازمانهای مارکسیستی و انقلابی بویژه گردان رزمنده برادر، سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) را تخریب نموده و یا سطح رابطه و اعتماد را به حداقل ممکن رسانده اند، که این تفکر، روش و منش به مانع جدی در راه تشکیل حزب واحد سرتاسری طبقه کارگر ایران میدل شده است. بطور خلاصه فراقسیون توطئه گر صفری - لاهردی نه یک پدیده تصادفی و گذرا بلکه نتیجه محتوم بینش و روش آنها با ترویج آئین فرد پرستی، دامن زدن به شایعه پراکنی علیه مخالفان و ترور شخصیت، نقض مستمر اساسنامه و پایمال نمودن د مکراسی، استقرار کیش فرد پرستی درون حزب، سرکوب عواطف انسانی در برخورد با مخالفین و منتقدین حزبی و تشویق گرایشات دگماتیستی، و راست روانه و نفی اصول و ارزش های لنینی در حزب و در رابطه با مهاجرت با شیوه منسوخ و پوسیده و بینش و روش خود مهاجرت ضدلنینی و پاسیفیستی را میان توده های

حزبی اشاعه داد هاند.

اتهامات خود را تقدیم حزب توده ایران می‌نمایم و خواهان داوری و تشکیل دادگاه عالی حزبی مستقل از اراده فراکسیون فوق جهت بررسی و رسیدگی به این جرایم و تخلفات ضد حزبی هستم و داوری و قضاوت نهائی را به توده های حزبی و کمونیست ها و انسان های شرافتمند ایران و جهان واگذار می‌کنم.

زنده باد حزب توده ایران

پیروز باد اصول لنینی حزب طراز نوین
طبقه کارگر

با د رود های گرم کمونیستی

حشمت اله رئیسی ، عضو کمیته مرکزی
حزب توده ایران